

جریان‌شناسی دیدگاه «اهل‌الذکر و القرآن»

عبدالرحیم رحیمی*

چکیده

حرکت «اهل‌الذکر و القرآن» توسط عبدالله چکرالوی، اندیشمند شبه‌قاره هند باهدف انکار مطلق احادیث پیامبر ﷺ و تأکید بر نظریه «قرآن‌بسندگی» به وجود آمد. این نظریه تمام میراث و دستاوردهای علمی - مذهبی مسلمانان را نامعتبر دانسته و تنها قرآن‌کریم را به‌عنوان مرجع واحد اسلام می‌پذیرد. این جریان که یکی از پدیده‌های خطرناک در شبه‌قاره محسوب می‌شود، با الهام از شبهات مستشرقان در دوران استعمار انگلیس پدیدار شد و به تدریج طرفداران فکری زیادی را به خود جذب کرد. مسئله قرآن‌بسندگی یکی از مباحث داغ در تاریخ معاصر اسلام به شمار می‌رود. این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی، بررسی تاریخی و مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده به بررسی دقیق جریان «اهل‌الذکر و القرآن» پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چکرالوی نخستین فردی بود که این حرکت را باهدف حذف سنت پیامبر ﷺ از متن جامعه تأسیس کرد. این حرکت بر دو مؤلفه بنیادی «انکار حجیت مطلق احادیث و خودبسندگی قرآن‌کریم» استوار بوده و برای اثبات این ادعا، به شبهات متعددی متوسل شده است.

واژگان کلیدی: قرآن‌بسندگی، انکار حجیت حدیث، اهل‌الذکر و القرآن، چکرالوی، شبه‌قاره هند.

مقدمه

پیشینه تفکر قرآن‌بسندهی و سنت‌گریزی در تاریخ اسلام با فراز و نشیب آن در قالب خاصش وجود داشته است؛ اما هیچ سندی محکمی در دست نیست که گروهی از مسلمانان، به‌طور کلی منکر سنت پیامبر ﷺ گردیده باشد، گرچه برخی‌ها این امر را ادعا نموده‌اند، ولی حقیقتاً در این مورد، گزارش‌های ضدونقیض و آشفته وجود دارد و اطلاعاتی چندانی درباره آن ثبت نشده است که لزوماً دقیق باشد. همچنین هیچ اثری از گروه منسوب به قرآنیون بجا مانده است؛ بنابراین مدعیان این امر دلیلی موثقی در دست ندارند. کهن‌ترین اثری موجودی که درباره حجیت حدیث پرداخته است کتاب «جماع العلم» اثر امام شافعی است. او در این کتاب مجادله خویش را با دوگروهی از مخالفان حجیت حدیث گزارش داده و به دودسته‌ای از سنت‌گرایان اشاره کرده و گفته است که گروهی حجیت سنت پیامبر ﷺ را به‌طور کلی و دیگری به‌طوری جزئی منکرند (شافعی، ۱۴۲۴ق، ص ۴-۴۷). البته هیچ نامی از این دو طایفه نبرده است؛ پس ممکن است که در زمان امام شافعی این دو گروه وجود داشته که بعدها به‌مرور زمان نابود شده‌اند.

سرانجام و شوربختانه که در دو سده اخیر مجال سنت‌گریزی به اوج خود رسیده، سرنخ آن را می‌توان در عقیده سرسید احمدخان هندی (متوفای ۱۸۹۸م) دریافت کرد؛ ولی حقیقت امر این است که وی گرچه دایره پذیرش سنت را تنگ نمود و بخشی اعظم از احادیث را کنار زد؛ اما به‌طور کلی منکر سنت نبوده است (ر.ک: سرسید هندی، ۱۸۸۳م، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۸؛ عزیز، ۱۳۶۷، ص ۱۹-۲۰).

نخستین فردی که قرآن‌بسندهی را به‌صورت گسترده مطرح نموده، سنت را به‌طور کلی کنار زد و برای پیشبرد این هدف، حرکت «اهل‌الذکر و القرآن» را ایجاد کرد، عبدالله چکرالوی (۱۸۴۴م-۱۹۳۰م) است (عثمانی، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۲۶؛ اعظمی، ۱۹۴۱م، ص ۱، همو، [بی‌تا]، ص ۲۵؛ خالد محمود، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۴۰۷ و ۴۲۴). پیدایش این حرکت در سال (۱۹۰۲م) تخمین زده شده است (الهی‌بخش، ۱۴۲۹ق، ص ۱۹)؛ اما برخی‌ها می‌گویند که دو سال قبل از آن، شخصی به نام غلام احمد قادیانی دعوی نبوت کرده بود که در نتیجه به

انکار سنت پیامبر ﷺ نیز منجر شد (همان)؛ اما واقعیت امر این است که قادیانی به اتفاق مسلمانان از دایره اسلام خارج بوده و به این تحقیق مربوط نمی‌شود؛ درحالی‌که برخی از حامیان احمدالدین امرتسری (متوفای ۱۹۳۶م) بر این باورند که نخستین فرد، آقای امرتسری است، ولی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که امرتسری تا سال (۱۹۱۷م) به این عقیده نبوده است و تقریباً چهارده سال بعد از چکرالوی راهرو این جاده ناهموار و تاریک شده است (عبدالله، ۲۰۰۲م، ص ۱۲۲؛ ندوی، [بی‌تا]، ص ۱۳۸؛ اجمیری، ۱۹۵۲م، ص ۱۴۷؛ رشید احمد، ۱۹۸۲م، ص ۷؛ صفدر، ۱۹۶۰م، ص ۳۳). به این ترتیب می‌توان گفت، نخستین شخصی صاحب اثری که به انکار تمام احادیث متمسک شده است، عبدالله چکرالوی است.

چکرالوی در آغاز، پژوهش‌گر حدیثی بود؛ اما با توجه به فقدان تخصص او در این زمینه، توجه بیشتر خود را به نقد احادیث مبذول ساخت که نهایتاً به انکار کل احادیث روی آورد. او که از زادگاهش طرد گردید و به لاهور رفت، نهضت «اهل الذکر و القرآن» را بنیان‌گذاری نموده و به ترویج افکار و خیالات خود پرداخت. در خصوص این جریان، هنوز اثر مستقلی نگاشته نشده، ایجاب می‌کند که مورد شناسایی دقیق قرار گیرد. این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی و تاریخی و متکی بر منابع کتابخانه‌ای نگارش یافته است، این مهم را دنبال می‌کند.

ناگفته نماند که بیشترین منابع به‌کاررفته در این پژوهش، به زبان اردو بوده و بعضاً به برخی منابع عربی نیز ارجاع داده شده است.

بنیان‌گذار نهضت اهل الذکر و القرآن

بنیان‌گذار و مؤسس جریان اهل الذکر و القرآن، غلام نبی پسر- نورعالم، مشهور به عبدالله چکرالوی است. او از خانواده «قاضی» بوده و در روستای «چکراله»، شهرستان «میانوالی» ایالت پنجاب پاکستان در سال (۱۲۶۰ق/۱۸۴۴م) متولد شده است (الهی‌بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۵). برخی‌ها، نام پدر او را عبدالله دانسته (حسنی، ۱۹۹۹م، ص ۱۲۹۳) که در حقیقت به اشتباه رفته‌اند (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۹)؛ زیرا عبدالله، نام پسر- او بوده که بعدها به خود جعل کرده است. بدین بیان که اسم اصلی آقای چکرالوی «غلام‌نبی» بود که تا سال (۱۸۹۹م) به همین نام شناخته می‌شد (الهی‌بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۵)؛ اما پس از عقیده

سنت‌ستیزی، برای نخستین بار، اسم خود را در مقدمه تفسیرش «عبدالله» نوشت که بعداً به همین نام، شهرت یافت (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۱۰؛ الهی‌بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۵). برخی‌ها «چکراله» را یکی از روستاهای شهرستان «گورداسپور» ایالت پنجاب هند، دانسته (کیلانی، ۲۰۰۴م، ص ۱۰۲) که به ظاهر درست نیست؛ زیرا به اذعان بسیاری از محققان، تمام خانواده آقای چکرالوی، در روستای «چکراله» شهرستان میانوالی ایالت پنجاب پاکستان هنوز زندگی می‌کنند (سعیدی، [بی‌تا]، ص ۱۹۸؛ سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۱۰-۱۱). او دروس ابتدایی را نزد پدرش (قاضی نورعالم) و مدرسه روستای خود خواند (الهی‌بخش، ۱۹۸۰م، ص ۱۰)؛ سپس برای تحصیل علوم عربی به شهر دهلی و نزد مولانا نذیراحمد (خالد محمود، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۳۸۴) و نذیر حسین دهلوی می‌رود (الهی‌بخش، ۱۹۸۰م، ص ۱۰).

چکرالوی در سن ۲۲ سالگی، سال (۱۲۸۲ق) از دهلی با کسب سند فراغت مولوی‌گری به «چکراله» (میانوالی) برمی‌گردد (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۱۳). زمانی که چکرالوی از دهلی برگشت، قومش او را بسیار تعظیم نموده خطابت و منصب فتوا را به او سپردند. او تا یک‌زمان محدودی مطابق مذهب حنفی فتوا می‌داد و طبق فقه احناف، مسائل را بیان می‌کرد؛ ولی دیری نگذشته بود که به فتوا دادن مسائل مانند آمین بالجهر، رفع یدین و فاتحه خلف الامام (که در مناطق پاکستان آن را شعار وهابی‌ها می‌دانند) آغاز کرد؛ اما بیشتر مردم از قبول کردن فتوایش روی گردان شدند؛ ولی با این حال، با توجه به شهرت خانوادگی‌اش، برخی ساده‌اندیشان به سخنان وی گرایش پیدا کردند (همان). او در این اثناء مدرسه‌ای را در «چکراله» بنا نمود و جوانان اهل سنت و حتی برخی جوانان اهل تشیع را در این مدرسه برای درس دادن جمع نموده بود (همان، ص ۱۴)؛ البته چند سال بعد، مولانا قاضی قمرالزمان پسرعموی چکرالوی که از جمله شاگردان ممتاز مولانا احمدعلی سهارنپوری و مولانا احمد حسن کانپوری که دوره حدیث را در شهرستان سهارنپوری ایالت یوپی کشور هندوستان به اتمام رسانده بود برگشت. قبل از آمدن وی، ساکنان چکراله در رابطه به عقاید عبدالله چکرالوی گمان‌هایی می‌کردند. زمانی که قاضی قمرالزمان آمد، با عبدالله به مناظره پرداخت و مردم، قمرالزمان را در عوض چکرالوی، خطیب و مفتی انتخاب کردند و بالاخره با توجه به تنش‌های موجود میان وی و قمرالزمان، زندگی وی را در چکراله دچار مشکل

نمود و حتی برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که قمرالزمان از چکرالوی جرئت سخنرانی را سلب کرده بود تا حدی که گاهی چکرالوی به سخنرانی می‌پرداخت و قمرالزمان به محض اطلاع به آنجا رسیده باعث قطع سخنان وی می‌شد و به مردم گوشزد می‌کرد که نباید حرف‌های وی را بشنوند. بالاخره در حدود سال (۱۹۰۲م) چکرالوی مجبور به ترک چکراله شده، به لاهور رفت (الهی بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۳۱؛ سلفی، ۲۰۱۲ق، ص ۱۴-۱۵ و ۱۷).

چکرالوی بعد از نخستین ازدواجش صاحب دو پسر شد که یکی آن به نام عیسی و دومی به نام ابراهیم بود، ابراهیم بعد از اتمام درس مولوی‌گری با پدرش سخت مخالفت نمود که در نتیجه پدرش او را عاق کرد و عیسی با توجه به فقر و تنگ‌دستی که داشت در اوایل زندگی با پدرش مخالفت نشان نداد ولی بعدها به نقد او پرداخته مسلک اهل‌حدیث (وهابیت) را اختیار کرد (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۱۶).

آثار چکرالوی عبارتند از:

۱. تفسیر القرآن (یک جلد)؛
۲. ترجمة القرآن بآیات الفرقان (سه جلد)؛
۳. برهان الفرقان علی صلاة القرآن؛
۴. صلاة القرآن ماعلم الرحمن بآیات الفرقان؛
۵. قول الهادی فی تفسیر یاعبادی؛
۶. رد النسخ المشهور فی کلام الرب الغفور؛
۷. البیان الصریح فی بیان کراهة التراویح؛
۸. روح الانسان کما بینة القرآن؛
۹. حالات عیسی رسول ربانی؛
۱۰. بیان اعتقاد اهل‌حدیث؛
۱۱. الزکاة والصدقات کما جاء فی آیات بینات؛
۱۲. اشاعة القرآن فی جواب اشاعة السنة؛
۱۳. المناظرات؛

۱۴. ترک افتراء تعامل؛

۱۵. حجت الاسلام؛

۱۶. بیاج خوری؛

۱۷. مجله اشاعة القرآن (اولین نشریات این مجله در سال ۱۹۰۶م شروع شد ولی بیش از دو سال دوام نیاورد و متوقف گردید) (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۱۱۸).
چکرالوی به دو زبان (عربی و اردو) تسلط کامل داشته و مهارت تام در ادبیات عرب برایش حاصل بوده است (الهی بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸).

سیر تحول جریان اهل الذکر و القرآن

۱. علل پیدایش جریان اهل الذکر و القرآن

الف) استعمار انگلیس در شبه قاره

قابل یادآوری است که استعمار انگلیس در شبه قاره هند، باعث ایجاد بسیاری از گروه‌های اسلام ستیز گردید که از جمله می‌توان جریان قادیانی و اهل القرآن را برشمرد؛ اما اینکه مقامات حکومتی انگلیس جهت انحراف عقیدتی آقای چکرالوی چه نقشی داشته است؟ در این باره دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است، برخی از اندیشمندان اسلامی مانند محمدعلی قصوری بر این باور است که دست حکومت انگلیس برای شکل‌گیری دو حرکت اسلام ستیز (قادیانیه و چکرالویه) بسیار پررنگ بوده و یک شیوه جدید از استعمار را توسط غلام احمد قادیانی و غلام نبی چکرالوی شروع کردند و هدف آنان نابودی اسلام و مسلمانان بوده است. این دو فرد منحرف و بدسرشت (قادیانی و چکرالوی) بنابر حرص و قدرت طلبی که داشتند به درخواست حکومت انگلیس لبیک گفتند، البته با این تفاوت که قادیانی به انکار مطلق اسلام پرداخت و چکرالوی بخش اعظمی از دین یعنی سنت پیامبر ﷺ را کنار زد (قصوری، ۱۹۵۶م، ص ۶۵-۶۶). در این حال گروهی از قرآنیون مدعی هستند که چکرالوی ارتباطی با حکومت انگلیس نداشته است و نه بر این نیت بوده که انگلیس برایش مدالی دهد (پرویز، [بی‌تا]، ص ۸). در این میان برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که آقای چکرالوی از جمله جاسوسان عیسوی‌ها بوده است (قصوری، [بی‌تا]، ص ۲۰۱).

ب) جاه‌طلبی بنیان‌گذار جریان

محمد اسماعیل سلفی (متوفای ۱۹۶۸م) از معاصران چک‌رالوی در این مورد می‌گوید: «میرزا غلام احمد قادیانی نه به اسلام پابند بود و نه هیچ اخلاصی به انگلیس داشت بلکه یک تاجر بود که به خاطر منفعت و نگهداری سرمایه‌اش با انگلیس عهد و پیمان بسته بود، سرسید احمدخان متأثر از فرهنگ و تمدن انگلیس شده بود و آن را بی‌چون‌وچرا قبول داشت ولی عبدالله چک‌رالوی یک انسان ساده‌لوح (زودباور و گول‌خورده)، جاه‌طلب و نبرد خواه بود، همچنان انگلیس می‌خواست که احادیث پیامبر ﷺ را از صفحه دین مسلمانان برون سازند، بدین منظور میرزا قادیانی و سرسید را کاملاً حمایت نمودند؛ اما مولوی چک‌رالوی باوجودی که فردی عقلمند و باهوشی هم نبوده، به امید مقام یابی در حکومت انگلیس، دست به تخریب اسلام زد و کار بزرگ‌تری از سرسید انجام داد و تمام احادیث پیامبر ﷺ را منکر شد، البته این معلوم نیست که از جانب انگلیس دست آوردی داشته و یا نداشته؛ البته در لیست مخالفین حق خود را شامل ساخت (قصوری، ۱۹۵۶م، ص ۶۹).

اما گفتن این نکته خالی از فایده نخواهد بود که برای چک‌رالوی مثل سرسید و قادیانی شهرت حاصل نشد؛ زیرا برای وی نه هیچ مجله‌ای راه‌اندازی کرد و نه هیچ گروهی را تأسیس نمود و خود او هم به فن حزب‌بازی مهارت نداشته است، ازاین‌رو نام وی از صفحات ذهن مردم محو شد (سلیم‌چشتی، [بی‌تا]، ص ۱۱۹).

ج) کسب دنیا

برخی‌ها در کنار شهرت‌طلبی، از مادیات خواهی چک‌رالوی سخن گفته است و او را در فن جذب پول‌داران از مهارت خاصی برخوردار می‌داند و درعین‌حال تأکید می‌کند که از امور سیاسی و دیپلماسی زیاد آگاهی نداشته است؛ بدین سبب موفق نشد که از پشتیبانی حکومت انگلیس برخوردار شود (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۴۹؛ فرمان‌ایم‌ای، ۱۹۶۴م، ص ۲۰۹).

د) زعم گمراهی مسلمانان

از برخی گفته‌های چک‌رالوی برمی‌آید که او به‌زعم خودش مسلمان را گمراه می‌دانسته و این امر باعث شده که به بنیان‌گذاری جریان قرآن‌بسندگی روی بیاورد. چنانکه او علمای عصر خود را بی‌خبر از معارف قرآنی می‌داند و می‌گوید که این‌همه کج‌اندیشان، دنبال صرف، نحو، منطق و فلسفه می‌گردند و هیچ خدمتی به کلام خداوند نکرده‌اند. او همچنان

مشغول بودن علما را به کتاب‌های حدیث و فقه زیان‌بار دانسته، جاهل به کلام خدا می‌داند و تأکید می‌ورزد که این جاهلان، کلام خداوند را یک معما ساختند و راه فهم آن را برای امت اسلامی مسدود کرده‌اند (چکرالوی، [بی‌تا]، ص ۶).

هـ) از باب سد ذرایع

مؤسس این جریان معتقد است که وجود احادیث، فقه و سایر علوم اسلامی، سبب شده که مردم از فهم معارف قرآن بی‌بهره بمانند. چنانکه او اظهار می‌دارد: «این عمامه به سران را می‌بینید، احادیث زیادی را در نوک زبان دارند، کتاب‌های مشکل نحو و ادبیات عرب، فقه و... را به خوبی می‌توانند بفهمند؛ اما متأسفانه از اندک‌ترین معارف کلام الهی بی‌بهره‌اند» (همان). از این سخن چکرالوی دانسته می‌شود که از باب سد ذرایع و بنابر مصلحت، حجیت احادیث را سلب کرده است.

و) هواپرستی و خواهش‌های نفسانی

طبیعت و خواهش‌های انسان همواره آزادی‌خواه بوده می‌خواهد که از همه قیدوبند آزاد باشد. چکرالوی شخصی هواپرستی بود که از یک طرف شیفته تمدن غرب شد و از طرف دیگر تابع هوای نفسانی شد که در نتیجه به انکار مطلق احادیث پرداخت (کاندهلوی، ۱۹۵۲م، ص ۱۶).

ز) کم‌دانشی و نارسایی ذهنی

یکی از اسباب انکار حدیث دانش کم و درک قاصر است؛ یعنی دانش کسی که به علوم حدیث رسایی پیدا نکرد و درک واقعی حدیث برایش نصیب نشد و مذاق و ذهن‌کنش با احادیث سازگاری پیدا نکرد و اوهام و خیالات مطرودش با مقیاس حدیث سرزنش گردید، آن شخص به پیکار حدیث آستین برزده و درک نکوهیده‌اش را بر سنت پیامبر ﷺ قاضی می‌پندارد که در نتیجه این قاضی شلخته و رنجور داوری نامرغوب و نادرست می‌کند (ازهری، ۱۹۵۳م، ص ۱۷۹).

ح) شبهات مستشرقان

برخی‌ها معتقدند که اعتراض‌ها و شبهات مستشرقین باعث شد که چکرالوی به انکار مطلق احادیث پیامبر ﷺ بپردازد (عبدالغنی، ۱۹۶۹م، ص ۱۵۹).

این نکته را نباید فراموش کرد، زمانی که چکرالوی در سال (۱۹۰۲م) در لاهور سکونت

گزید و شروع به عقاید خود نمود و تمام احادیث را منکر گردید و برای پیشبرد این رسالت از هر وسیله کار گرفت، در واکنش علیه این جریان، علمای هند و پاکستان تلاش زیادی نمودند تا مردم را از شر این جریان آگاه سازند و در «مجله اشاعة السنة» علیه او پیکار نموده و عقاید او را نسبت به حدیث و اسلام کفر خوانده و در آخر سال (۱۹۰۲م) علمای پاکستان، هندوستان و بنگله‌دیش به خارج شدن چکرالوی از دین اسلام و کافر شدن او فتوا صادر نمودند (ر.ک: مجله اشاعة السنة، ۱۹۰۲م، ص ۱۹، ۲۱۱؛ الهی‌بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۳۲).

۲. مرحله پیش‌آغاز و ریشه‌های فکری

جریان اهل‌الذکر و القرآن هرچند توسط عبدالله چکرالوی، ایجاد شده است؛ اما ریشه‌های فکری آن به استادان وی بازمی‌گردد؛ بدین بیان که چکرالوی در اصل از یک خانواده حنفی مذهب بوده که جهت فراگیری علم دینی به شهر دهلی هندوستان رفته و نزد نذیر احمد دهلوی و نذیرحسین دهلوی - که از سران سلفیت (وهابیت) بودند- درس خوانده است. بدین اساس، چکرالوی در آغاز به مذهب سلفیت گرویده و بعد از برگشت به چکراله، مردم را به عقاید سلفیت فرامی‌خواند و بیشتر مناظره‌های وی با قاضی قمرالزمان در مسائل اختلافی چون آمین بالجهر و فاتحه خلف الامام و... بوده است. سرانجام، شبهات و عصیت نذیر احمد و نذیر حسین نسبت به تقلید و مذهب، او را به سرحد انکار مطلق احادیث کشاند (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۱۷). برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد که چکرالوی در شأن امام ابوحنیفه گستاخی‌های فراوانی کرده که از جمله، او را «باب‌الفتن» (دروازه فتنه‌ها) می‌گفته است (صفر، ۱۹۷۰م، ص ۱۴۸).

حقیقت امر چنین به نظر می‌رسد که نذیراحمد و نذیر حسین، تأثیر عمیقی بر اندیشه‌های چکرالوی گذاشته و جهت منحرف‌سازی او از مذهب حنفیت، کوشش‌های فراوانی شده است. این دو استاد برجسته‌ای چکرالوی، همواره سعی می‌نموده که او را نسبت به دیدگاه‌ها و نظرات امامان مذهب اهل‌سنت، بی‌باور سازند و بدین منظور، تنها قرآن و حدیث را مرجع اصلی دین به وی تلقی می‌کردند. بدین ترتیب بدگمانی و بی‌باوری نسبت به علمای دین و تراث اسلامی در اندیشه چکرالوی به گونه روزافزون شدت می‌یافت و همواره فکر می‌کرد سائر مسلمانان به اشتباه رفته‌اند و این سوءظن وی رفته‌رفته او را به جز قرآن کریم، به انکار همه تراث اسلامی به شمول احادیث پیامبر ﷺ وادار ساخت.

برخی قراین نشان می‌دهد که انحراف عقیده چکرالوی و گرایش وی به انکار مطلق احادیث، در ربیع اخیر از عمرش بوده است (الهی‌بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸).

۳. مرحله آغاز

بنیان‌گذار جریان «اهل‌الذکر و القرآن»، با توجه به دیدگاه‌های خود، از فشارهای مردم به تنگ آمده مجبور شد که به شهر لاهور برود. او هنگام ورود به لاهور، خود را از اهل‌حدیث (وهابی) معرفی نمود که به اثر آن، وهابیان او را در یکی از مساجد مهم لاهور به نام «مسجد چینیانوالی» که از بزرگ‌ترین مراکز اصلی وهابیت بود، به‌عنوان امام و خطیب انتخاب نمودند (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۱۸). چکرالوی که خود را برای مردم از اهل‌حدیث معرفی کرده بود، در آغاز به بیان مسائل سلفی و اهل‌حدیث می‌پرداخت؛ البته چند مدت بعد، آهسته‌آهسته، برخی منابع حدیثی را نامعتبر خوانده، تنها به صحیح بخاری و صحیح مسلم تکیه زد. مدتی زیادی نگذشته بود که مسلم را نیز کنار گذاشت و قرآن و بخاری را منبع اصلی اسلام قرارداد و به تدریس آن دو اکتفا نمود. بدین ترتیب به مقایسه روایات بخاری و قرآن کریم می‌پرداخت و بخش بزرگی از بخاری را نیز کنار زد که بالاخره به این نتیجه رسید که تمام روایات بخاری نامعتبر بوده و هیچ حدیثی از پیامبر ﷺ درست نیست؛ بلکه تمام چیز در قرآن به‌طور مفصل بیان‌شده، نیازی به احادیث نبوده و روایاتی که از آن حضرت بیان‌شده است، همه دروغ است (حسنی، ۱۹۹۹م، ج ۸، ص ۱۲۹۳). چکرالوی توانست که برخی از وهابیان را پیرو عقاید خود سازد (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۱۹). اینجاست که حرکت آغازین جریان اهل‌الذکر و القرآن جرقه می‌خورد و صف خود را از صف وهابیان جدا می‌سازند. در مسجد چینیانوالی، مردم به دودسته تقسیم می‌شوند: گروهی سلفی (وهابی) که نماز را اول می‌خواندند و گروه اهل‌الذکر و القرآن (قرآنیون) بعد از آنان نماز می‌گذارند (چکرالوی، [بی‌تا]، ص ۳). بدین‌سان وضعیت بسیار تیره گشت و حساسیت‌ها میان این دو گروه اوج گرفت که در نتیجه وهابیان توانست گروه «اهل‌الذکر و القرآن» را به شمول رهبر آن از مسجد بیرون سازند (امرتسری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۳۰).

۴. مرحله استقرار و نضج

یکی از افراد جنبش «اهل‌الذکر و القرآن» شخصی به اسم «محمد بخش» که مشهور به «شیخ چتو» بود، از رهبر این گروه، حمایت‌های مالی فراوانی کرده است (سلفی، ۲۰۱۲م،

ص ۲۱). او هرچند در اصل حنفی مذهب بود که بعداً به اهل حدیث (وهابیت) پیوست و مدت ۳۰ سال بر این مسلک باقی ماند. گفته شده که چتو از مخلصان سرسخت میرزا غلام احمد قادیانی نیز بوده که در نهایت به گروه «اهل الذکر و القرآن» پیوست (الهی بخش، ۱۹۸۰م، ص ۱۲؛ سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۳۲). از آنجایی که شیخ چتو تجارت ابریشم داشت و تاجر بود، چکرالوی را حمایت مالی کرد و زمینی را در لاهور جهت پیشبرد امور جریان «اهل الذکر و القرآن» وقف نموده در آن زمین مسجدی به همین نام بنا کرد. چکرالوی پس از بیرون شدن از مسجد چینیانوالی، کارهای عقیدتی خود را در این مرکز پیش می برد. مسجد اهل الذکر و القرآن در حدود سال ۱۹۰۳م و یا ۱۹۰۴م تأسیس گردید و چکرالوی تا سال ۱۹۱۰م در آنجا سرگرم نشر و اشاعه عقیده اهل القرآن بوده است (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۳۲). شیخ چتو افزون بر وقف زمین، مقالات و کتاب های رهبر این گروه را نیز چاپ و نشر می کرده است. چنانکه او در سال ۱۹۰۸م، کتاب «برهان القرآن علی صلاة القرآن» اثر چکرالوی را در مطبعه حمیدیه «ستیم پریس» لاهور به چاپ رساند. البته از تاریخ آخر این کتاب دانسته می شود که سه سال قبل از آن نوشته شده است، چنانکه چکرالوی در آخر این کتاب می نویسد: «خواست خداوندی بوده که امروز به تاریخ ۱۵ جولای ۱۹۰۵م کتاب هذا اختتام پذیر شد» (چکرالوی، ۱۹۰۸م، ص ۴۲۹).

چکرالوی حدود ۸ سال در مسجد اهل الذکر و القرآن سرگرم نشر و پخش عقاید قرآن بسندگی بود و بیشترین آثار و کارهای علمی خود را در این مرکز انجام داده است؛ اما با توجه به بیماری های که داشت، در سال های آخر عمرش، آنجا را ترک گفته به ملتان و سپس به وطن آبایی اش برگشت (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۳۷). این دوره را می توان دوره استقرار و پختگی جریان اهل الذکر و القرآن دانست که در آن کارهای بنیادی و پایه های عقیدتی این جریان در قالب مقالات و کتاب به تحریر و چاپ درآمد.

گفتنی است که شیخ چتو در سال ۱۹۱۲م وفات نمود و وارثان وی خواست که زمین را از اهل الذکر و القرآن پس بگیرند که در نهایت به جز مسجد، سایر زمین و اموال را گرفتند.

۵. مرحله گسترش

چکرالوی در زمان استقرار در مسجد اهل الذکر و القرآن، توانست شاگردان زیادی به خود جذب کند و به وسیله آنان عقیده قرآن بسندگی را در میان مردم گسترش دهد. او افزون بر

شهر لاهور از جاهای دیگری نیز گروندگان را به خود جلب نمود. او در اثر بیماری که عاید حالش گردید، طبق مشورت پزشکان مبنی بر تغییر محل زندگی شهر لاهور را ترک گفته، به خانه مرید خود به اسم «نواب داکتر» به ملتان رفت و با دختر وی «مریم جمیله» ازدواج نمود. رهبر جریان اهل‌الذکر و القرآن در اواخر عمر هرچند به اثر بیماری برخی اعضای بدنش از فعالیت افتاده بود؛ اما با زبان خود می‌توانست افراد زیادی را به عقیده خود درآورد (ر.ک: الهی‌بخش، ۱۹۱۸م، ص ۱۰؛ سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۳۳-۳۴).

بعد از مدتی اندکی، چکرالوی از ملتان دوباره به وطن آبایی خویش «میانوالی» برگشت و در روستای به نام «یاروخیل» که چند تن از مریدان وی نیز در آنجا بود، نزد آنان ساکن شدند ولی دیری نگذشت که مریضی‌اش شدت گرفت و بالاخره در اواخر سال (۱۹۱۴م) و یا اوایل سال (۱۹۱۵م) وفات نمود (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۳۴).

با توجه به نصیحت خود چکرالوی، او را بدون نماز جنازه دفن کردند؛ چون او عقیده داشت که نماز جنازه در قرآن ثابت نشده است و مردم مطابق همان دستور خودش عمل کردند، فعلاً کدام اثری از قبرش باقی نمانده است (چکرالوی، ۱۹۰۸م، ص ۴۰۶). در کل می‌توان این مرحله را، مرحله انتشار و گسترش عقیده قرآن‌بسندگی جریان اهل‌الذکر و القرآن دانست.

۶. مرحله زوال و افول

جریان اهل‌الذکر و القرآن تا وفات رهبر این گروه در حال گسترش بود و پس از وی، شاگردان این مکتب تا مدتی بسیار کمی توانستند اندیشه‌های چکرالوی را زنده نگهدارند. سال از بین رفتن مرکز این جریان ۱۹۴۲ میلادی گزارش شده است. اسباب فروپاشی این گروه را می‌توان موارد ذیل دانست:

الف) تضییق پایگاه، همراه با مخالفت مردم: بعد از وفات شیخ چتو در سال ۱۹۱۲م که مرکز این جریان را بنا نموده و آن را حمایت مالی می‌کرد، همواره به ضعف می‌گرایید؛ زیرا از یک سو پشتیبان مالی خود را از دست دادند و از سوی دیگر وارثان چتو، به‌جز مسجد، زمین و جاهایی که به نهضت اهل‌الذکر و القرآن ساخته بودند، با برگزاری دعوا و محکمه، پس گرفتند و همچنین شاگردان چکرالوی همواره با مخالفت مردم محله روبه‌رو بودند (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۱۰۵).

ب) اختلافات درونی: بعد از وفات بنیان‌گذار حرکت اهل القرآن، اختلاف‌های گوناگون میان پیروان این حرکت، به افول و زوال این جریان کمک کرد. برای نمونه، برخی از آنان نماز را یک رکعت می‌گفتند و برخی دیگری از آنان دو یا چهار رکعت، برخی در یک رکعت نماز قائل به یک رکوع و یک سجده بود و برخی دیگری می‌گفتند که دو رکوع و دو سجده است. همچنین برخی از آنان می‌گفتند روزه تمام ماه رمضان واجب است و برخی‌ها می‌گفتند که تنها سه روز از آن واجب است (سعیدی، [بی‌تا]، ص ۱۲۷).

ج) ضعف استدلال: یکی از اسباب مهمی زوال این جریان، نداشتن دلیل مستحکم و قوی برای اثبات عقاید این گروه است. این جریان ادعا می‌نمود که نماز را مطابق قرآن می‌خواند و مردم را به آن دعوت می‌کرد؛ اما هیچ استدلال منطقی نداشتند. به همین سبب، مقاله «اثبات نماز مطابق قرآن» اثر چکرالوی، بارها موردنقد خودشان قرار گرفته و حذف و اضافاتی در آن رخ داد (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۱۰۴-۱۰۷).

د) ویرانی مرکز: بر اثر اختلافات شدیدی میان این گروه، «مسجد اهل الذکر و القرآن» در سال (۱۹۴۲م) که رفته‌رفته توسط افراد محل ویران گردید و به مخروبه مبدل گشت که حتی معتادان و افراد ولگرد در آنجا تجمع می‌کرد و مردم در اطراف آن زباله‌ها و آشغالشان را می‌ریختند که تا حدود سال‌های ۱۹۵۸م به این وضعیت قرار داشت که در نتیجه با ویرانی این مرکز، دستگاه اهل الذکر و القرآن در اینجا متوقف گردید. گفته شده که بعد از این تاریخ، شخصی به اسم قاری احمدالدین حنفی این مسجد را دوباره بازسازی نموده و آن را مدرسه بر نهج مذهب حنفی ساخته است (سلفی، ۲۰۱۲م، ص ۳۷-۴۳).

۷. مرحله تجدید

یکی از برجسته‌ترین شاگردان چکرالوی به نام مستری محمد رمضان (متوفای ۱۹۴۰م) بود که در برخی مسائل با خود چکرالوی مخالفت نیز داشته است، او به زادگاه خود شهرستان «گوجرانواله» استان پنجاب پاکستان رفت و آنجا با ایجاد انجمن تحت عنوان «اهل الذکر و القرآن» و مجله بلاغ القرآن به تجدید افکار و نظریات استاد خود پرداخت (ر.ک: Brown, 1996, p. 43). عقیده قرآن‌بسندگی با تأثیرپذیری از این جریان، توسط افرادی دیگری مانند محمد اسلم جیراچ‌پوری (متوفای ۱۹۵۵م)، عنایت‌الله مشرقی (متوفای ۱۹۶۴م)، نیاز فتح‌پوری (متوفای ۱۹۶۶م)، غلام جیلانی برقی (متوفای ۱۹۸۵م)، غلام احمد پرویز (متوفای

۱۹۸۶م) رشاد خلیفه (متوفای ۱۹۹۰م) نیز دنبال شده است. امروزه افرادی همچون احمد صبحی منصور، قاسم احمد و ادیب یوکسل از ترویج کنندگان مشهور این عقیده به شمار می‌روند.

عقاید و نظریات جریان اهل الذکر و القرآن

در این بخش از مقاله، صرفاً به شناسایی عقاید و نظریات این گروه با رویکرد انتقاد اجمالی پرداخته می‌شود تا زمینه انتقاد مفصل را برای پژوهش‌های بعدی آسان‌تر سازد؛ زیرا هدف این جستار، صرفاً جریان‌شناسی بوده و نقد از دایره بحث پژوهش خارج است.

۱. انکار حجیت تمام احادیث پیامبر

جریان اهل‌الذکر و القرآن، نخستین گروهی است که با توجه به شبهات ذیل، حجیت تمام احادیث پیامبر ﷺ را منکر شده‌اند:

شبهه اول: لزوم اشتراک احادیث به قرآن کریم

رهبر جریان اهل‌الذکر و القرآن، علت انکار تمام احادیث را چنین می‌نگارد: «بزرگ‌ترین ادعا کننده شراکت و هم‌قطار خواهی با قرآن، احادیث است بلکه قاضی و حاکم برتر از قرآن قرار گرفته‌اند؛ بدین اساس سعی نمودم که روح آن را بنمایانم تا انبازی و سلطه‌ای احادیث بر قرآن بترکد و نابود گردد» (چکرا لوی، ۱۹۰۸م، ص ۱۰۹). چکرا لوی به این باور است که خداوند فرموده: «ان الحکم الا لله» (انعام: ۸)؛ یعنی عمل به احادیث خلاف دستور این آیه است. بلکه او عمل به احادیث را کفر و شرک می‌داند (الهی‌بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۱۹).

پاسخ

این شبهه زمانی وارد می‌شود که روایات پیامبر ﷺ غیر از حکم خدا دانسته شود، درحالی‌که به شهادت قرآن کریم، دستورات پیامبر، در حقیقت همان احکام الهی است (حشر: ۷؛ نجم: ۳-۴). خداوند خودش به رسول‌الله ﷺ دستور داده که قرآن را که بر آن حضرت نازل شده بیان کرده و توضیح دهد (نحل: ۴۴) و توضیح و بیان رسول‌خدا همان احادیث آن حضرت است.

شبهه دوم: جعل روایات

به‌زعم مؤسس این گروه، تمام احادیث موجود دروغی بیش نبوده و صرفاً به پیامبر ﷺ افتراء

شده است. در روایاتی فراوانی حرف‌های بیهوده، فکاهیات و مضامین نابکار وجود دارد که نسبت دادن آن‌ها به پیامبر ﷺ قطعاً نادرست خواهد بود. چکرالوی در ادامه می‌نویسد: «راویان دروغ‌پرداز، با انداختن پرده سفید خوش‌نما، چهره منفور روایات دروغین را تزئین دادند و آن را به پیامبر ﷺ منسوب کردند تا این‌همه سخنان بیهوده را آرایش داده و مردم را فریب بدهند، پس من آن پرده‌ای خودساخته را از چهره‌ای زشت این احادیث برداشته هیئت اصلی آن را به نمایش می‌گذارم» (چکرالوی، ۱۹۰۸م، ص ۱۰۹).

جیراچپوری می‌نگارد: «ما به حدیث نه ایمان داریم و نه در شریعت به ما حکم شده که به آن‌ها ایمان بیاوریم. همچنین نه به راوی حدیث ایمان داریم و نه در شریعت حکم شده است که به آن ایمان داشته باشیم؛ از این‌رو هیچ باوری به رجال سند حدیث نداریم ... چطور امکان دارد که به چنین چیزی غیر ایمانی و غیر یقینی ایمان بیاوریم و آن‌ها را مانند قرآن حجت بدانیم» (جیراچپوری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۶۹).

پاسخ

از مجموع این بیان‌ها دانسته می‌شود که این گروه، همه روایات را جعلی و موضوعی می‌دانند؛ درحالی‌که این دیدگاه به صورت قطع نادرست است؛ زیرا حدیث‌شناسان در قرون متوالی، روایات جعلی را از غیر جعلی تفکیک کردند و کتاب‌های صحاح، حسان، ضعاف و موضوعات نوشتند و برای صحت و سقم احادیث اصولی وضع نمودند که بیان‌گر تفکیک میان احادیث مقبول و مردود است.

شبهه سوم: تخریب دین به ذریعه احادیث و فقه

بنیان‌گذار جریان «اهل الذکر و القرآن» با شکایت از علمای دین می‌نویسد: «ملاهای و سواسی به وسیله احادیث و فقه متعفن و گندیده دین را یک بلای خطرناکی ساختند که مردم عوام از نزدیک شدن به آن می‌ترسند» (چکرالوی، ۱۹۰۸م، ص ۸۸). او همچنان بر این باور است که مسلمانان تا هنوز منزلت قرآن را نفهمیده و فکر می‌کنند که قرآن از معارف و مزایای دین به حدی خالی و عاجز است که اگر بخاری و مسلم نمی‌بود، قرآن از پیشبرد دین ناتوان می‌شد (همان، ص ۲۶۷). او همچنان علمای دین را، ملایان شکم‌پرست نامیده و با طنز می‌گوید که ملاها مقوله‌ای «اول طعام، بعده کلام (نماز)» را ساختند و آن را به مردم به عنوان دین پیشکش نمودند - معاذ الله - تا مال دنیوی به دست بیاورند (همان، ص ۱۱۴).

آقای نیاز فتح‌پوری (۱۳۸۴م-۱۹۶۶م) یکی از پرچم‌داران قرآنیون و پیروان فکری چکرالوی است، می‌گوید: «اگر گروه مولوی‌ها مسلمانان واقعی هستند، یقیناً من کافر و اگر من مسلمان باشم این‌همه (مولویان) کافرند؛ زیرا آنان صرفاً به نام مسلمان بوده و تقلید کورکورانه می‌کنند، درحالی‌که از پیامبر ﷺ و احکام وی پیروی نمی‌کنند، بلکه از بخاری، مسلم، موطا مالک و غیره پیروی می‌کنند» (فتح‌پوری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۴۷).

پاسخ

از آثار چکرالوی دانسته می‌شود که قلم بسیار تندی بر علیه علما و دانشوران اسلامی داشته و همه را مورد حمله قرار داده است؛ اما در واقع یکی از تاکتیک‌های مخربانه دشمن این است که نخست علما و پاسداران دین را هدف می‌گیرد تا آنان را از درجه اعتبار ساقط نمایند و سپس به آسانی بتوانند، بنیادهای دینی را تخریب نموده به کیان اسلام حمله کنند. آقای چکرالوی دانسته یا نادانسته این تاکتیک را پیروی کرده است (ر.ک: الهی‌بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۸).

شبهه چهارم: فرازمانی نبودن احادیث پیامبر

گروه اهل‌الذکر و القرآن معتقد است که احادیث پیامبر ﷺ فرازمانی نیست، بلکه تشریح و اقوال وی متعلق به زمان خودش بوده و هیچ نوع جنبه شرعی نداشته است. به عبارت دیگر اقوال و افعال پیامبر ﷺ اختصاص به صحابه داشته و نقشی در دوره معاصر ندارند. حشمت علی شاگرد و جانشین چکرالوی می‌نویسد: «ارشادات پیامبر ﷺ مطابق باحالت و ظروف خاص صحابه صادر می‌شد و اگر ماهم در آن زمان می‌بودیم پیروی از آن بر ما لازم بود. دستور پیامبر ﷺ مانند دستورات قرآن عام (فرازمانی و فرامکانی) نبوده، مخاطب آن‌یک گروهی خاصی از عرب بوده است» (حشمت ۱۹۲۷م، ص ۵).

پاسخ

ممکن است برخی از روایات پیامبر ﷺ چنین باشد؛ اما ادعای اینکه همه روایات اختصاص به صحابه داشته، نادرست است؛ زیرا بسیاری از روایات مربوط به تفسیر قرآن کریم و عبادات از قبیل نماز، مسائل روزه، زکات و مناسک حج است که ربطی به زمان و مکان و یا گروهی خاصی ندارد. اگر سخنان پیامبر ﷺ اختصاص به صحابه می‌داشت، بعد از عصر آن حضرت تا امروز باید نماز و عبادات دیگر که کیفیت آن توسط رسول خدا بیان شده است از جامعه اسلامی برداشته می‌شد.

شبهه پنجم: پیروی از حدیث، عامل افتراق امت اسلامی

جنبش اهل‌الذکر و القرآن، معتقدند که تنها تمسک به قرآن می‌تواند باعث وحدت و انسجام امت اسلامی گردد و بر ما لازم است که امت را واحد بسازیم و از تفرقه و پراکندگی جلوگیری نماییم و تا پای احادیث در میان باشد وحدت امت ناممکن است. چکرالوی می‌گوید: «گروه‌وارگی و پراکندگی مذاهب اسلامی مرفوع نمی‌گردد و مسلمانان زیر یک پرچم جمع نمی‌شوند و فکر واحد و مکتب واحدی برایشان میسر نمی‌گردد تا زمانی که به روایات زید و عمرو تمسک جویند» (چکرالوی، ۱۰۰۳م، ص ۳۹). حشمت علی می‌گوید: «هرگز وحدت مسلمانان برقرار نخواهد شد تا زمانی که کتاب‌های نوشته‌شده در پیروی پیامبر ﷺ به نام احادیث کنار گذاشته نشود و هرگز این نفرت‌ها از دل بیرون نخواهد شد و مردم به پله‌های ترقی نخواهند رسید تا زمانی که عامل این پراکندگی و تشتت از بیخ کنده نشود» (حشمت علی، ۱۹۲۷م، ص ۱۵، ۱۰).

پاسخ

قرآن به تنهایی وحدت و انسجام مسلمانان را نمی‌تواند تأمین و تضمین کند؛ زیرا در بیشتر موارد فهم قرآن نیاز به تفسیر و توضیح دارد. با توجه به آیه هفت سوره آل‌عمران که از وجود آیات محکم و متشابه در قرآن حکایت می‌کند و کسانی که قلب منحرف دارند برای فتنه‌انگیزی از متشابهات استفاده می‌کنند، نیاز جدی رفع اختلاف به تبیین این آیات توسط احادیث پیامبر ﷺ احساس می‌شود. اگر هرکسی بدون توجه به احادیث پیامبر ﷺ با ذوق و سلیقه خود قرآن را تفسیر کند و آن را به دیگران القا نماید قطعاً موجب اختلاف و تفرقه بیشتری شده و نقض غرض لازم می‌آید؛ بنابراین متابعت از احادیث صحیح پیامبر ﷺ هم در بیان قرآن کریم و هم در مسائل دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی نقش اساسی در انسجام و اتحاد امت اسلامی دارد. منشأ وجود مذاهب اسلامی احادیث پیامبر ﷺ نیست؛ بلکه عواملی از قبیل جهل، خودخواهی، مقام‌طلبی و امثال این‌ها باعث ایجاد مذاهب اسلامی شده است و می‌توان گفت ممکن است بر اساس همین عوامل جریان قرآن‌بسندگی به وجود آمده باشد.

شبهه ششم: عدم یقین به حفظ احادیث

گروه اهل‌الذکر و القرآن می‌گوید که اسباب حفظ و شرایط یقین بر احادیث کامل نیست و نسبت دادن آن‌ها به پیامبر ﷺ نادرست و مشت‌توهم است. به تعبیر دیگر، احادیث مانند

قرآن «قطعی الثبوت» نبوده، صلاحیت ندارد که برای شریعت اسلامی منبع قرار گرفته و بنیادهای دین به آن استناد شود. چکرالوی می‌گوید: «احادیث در زندگی پیامبر ﷺ تدوین نگردید و به نوک زبان‌ها تا قرن سوم هجری قمری جریان داشت، درحالی‌که تجربه ثابت کرده است گفته‌های یک هفته قبل خطیب را سامعان حفظ نمی‌توانند و در خاطره‌شان باقی نمی‌ماند؛ پس چگونه امکان دارد سه صدسال حرفی بر نوک زبان‌ها صحت و سالم باقی بماند» (مجله اشاعة السنة، ۱۹۰۲م، ج ۱۹، ص ۱۵۲).

پاسخ

این شبهه یک نوع مغالطه است؛ زیرا چنین چیزی نبوده که صرفاً احادیث بر سر زبان‌ها نگهداری می‌شده است، بلکه شواهد تاریخی به‌گونه‌ای قطعی نشان می‌دهد در همه عصرها افزون بر اینکه احادیث از سوی حافظان حفظ می‌گردید، نوشته نیز می‌شده است. مضاف بر آن قیاس حرف پیامبر ﷺ که جزو دین به شمار می‌رود با حرف عامه مردم، قیاس مع الفارق است.

شبهه هفتم: وجود منافقین در میان راویان حدیث

بنیان‌گذار جریان اهل‌الذکر و القرآن ادعا می‌کند که برخی راویان، منافقان هستند که شناخت آنان برای ما ناممکن است. او می‌نویسد: «علاوه بر تأخیر تدوین سنت، با وجود صفوف منافقین در مدینه و میان اصحاب پیامبر ﷺ که شناخت آنان محال است، می‌تواند بسیاری از راویان منافق باشند. حتی با توجه به فرموده خداوند: «وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَيَّ النَّفَاقَ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ» (توبه: ۱۰۱). پیامبر ﷺ نیز منافقین مدینه را نمی‌شناخته است، پس چگونه امکان دارد یک مسلمان عادی منافقین را شناسایی کند و روایات آن‌ها را نامعتبر قرار دهد؛ بنابراین از حالات راویان جز خداوند کس دیگری خبر ندارد و نمی‌شود به یک‌چیزی وهمی ایمان داشت» (مجله اشاعة السنة، ۱۹۰۲م، ج ۱۹، ص ۱۵۲ و ۲۰۰).

پاسخ

بسیاری از صحابه به‌صورت مشخص منافق نبوده‌اند و وجود منافقانی در میان صحابه دلیل نمی‌شود احادیثی را که از سوی صحابه مؤمن و غیر منافق نقل شده مردود بشماریم. صحابه با ایمان و مسلمان در تاریخ شناخته شده هستند و دلیلی نداریم که وجود عده‌ای منافق هرچند ناشناخته در میان صحابه، راویان مؤمن را هم زیر سؤال ببرند. افزون بر آن علما و

فقه‌های اسلامی علم رجال را برای تشخیص راویانی که به روایت آن‌ها اعتماد شود یا نشود تأسیس کرده‌اند.

شبهه هشتم: روایت بالمعنی و جعل احادیث

یکی از بزرگ‌ترین اسباب عدم تیقن بر احادیث، روایت بالمعنی بودن احادیث است و همچنان خداوند متعال حفاظت آن را مانند قرآن تضمین نکرده است، بلکه حسب کاوش‌های برخی تاریخ‌دانان ثابت شده که بسیاری از احادیث، مصنوعی و دروغ است؛ مضاف بر آن، تغییر لفظ باعث تغییر در معنی نیز می‌گردد. چکرالوی می‌گوید: «بعد از وفات پیامبر ﷺ تا چند صدسال مردم بسیاری از فکاهیات را از نزد خود ساختند و به پیامبر ﷺ نسبت دادند درحالی‌که پیامبر ﷺ از چنین هزلیات پاک بوده است» (جیراچپوری، [بی‌تا]، ص ۱۲۰). درواقع این شبهه بر سه چیز می‌چرخد، احادیث موجود در کتاب‌ها همه روایت بالمعنی است، خداوند ضمانت حفظ احادیث را نکرده است و در میان احادیث تعداد زیادی از احادیث موضوع نیز شامل است (الهی‌بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۵۰).

پاسخ

به خاطر وجود روایات جعلی، معقول و منطقی نیست که همه احادیث پیامبر ﷺ کنار گذاشته شود بلکه از روایاتی که در تاریخ ثابت شده‌اند ساختگی هستند اعراض گردد. چه اینکه قرآن و عقل در تشخیص روایات ساختگی و نیز تأیید متن احادیثی که معنای آن نقل شده به‌عنوان معیار و راهنما در اختیار ما قرار دارند.

شبهه نهم: بطلان روایات شأن نزول آیات

جریان اهل‌الذکر و القرآن معتقدند که روایات شأن نزول آیات همه بی‌اساس بوده به‌دور از واقعیت است. آنان روایات موجود در کتاب‌های تفسیر و اسباب‌النزول را که نویسندگان آن‌ها نوشته‌اند همه را بی‌مورد خوانده، می‌گویند که قرآن برای تربیت تمام بشر- نازل شده است و اختصاص احکام آن به افراد معین خلاف مصلحت است و این‌یک نوع قیدزنی بر قرآن عظیم‌الشأن است که در ذات خود ناروا است (چکرالوی، [بی‌تا]، ص ۱۳۴).

پاسخ

در اینکه برخی آیات درباره موضوعات خاص خارجی نازل شده تردیدی وجود ندارد. آیاتی

درباره جنگ بدر، جنگ احد، زنان پیامبر، تفقه در دین و امثال این‌ها گواه روشن بر این مطلب هستند. شأن نزول آیه دلیل بر این نمی‌شود حکمی که در آن آیه آمده اختصاص به همان مورد داشته باشد؛ از این رو فقها و علمای اسلامی می‌فرمایند: المورد لا یخص الوارد یا گفته‌اند العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد.

۲. خودبسندگی قرآن

خودبسندگی قرآن، یعنی قرآن یگانه حجت شرعی است و برای تفسیر آن به هیچ چیز غیر از قرآن نیاز نیست. خودبسندگی قرآن لوازمی دارد که در ذیل به آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) عدم استفاده روایات در تفسیر قرآن

زمانی که روایات به زعم آنان از درجه اعتبار ساقط شد، دیگر صلاحیت ندارد که به عنوان حجت در تفسیر قرآن کریم استفاده شود. چکرا لوی ضمن اینکه هیچ روایتی را حجت شرعی نمی‌داند، اکثر آن‌ها را قصه‌پردازی‌های یهود و نصارا می‌خواند (همان، ص ۵۴).

ب) وجود همه جزئیات دینی در قرآن

از لوازم خودبسندگی قرآن این است که تنها قرآن برای پیشبرد نظام دینی کفایت می‌کند و تمام جزئیات در قرآن موجود است. چکرا لوی می‌گوید: «من ایمان و یقین دارم که قرآن کریم از هر جهت کامل، اکمل و مکمل است و خداوند متعال تمام مسائل اسلام را در آن بیان نموده و مفصلاً توضیح داده است، از سخن مجمل و چندپهلوی منزه است. برای ما مؤمنان تنها قرآن کافی و شافی است؛ بنابراین در امورات دینی علاوه بر آن به هیچ کتاب دیگری قطعاً ضرورت احساس نمی‌شود» (چکرا لوی، الف [بی‌تا]، ص ۴۷).

او همچنان می‌گوید: برای دین اسلام، قرآن کریم کافی، شافی، وافی و عافی است و با وجود قرآن، به بخاری، مسلم، هدایه، شرح وقایه، کافی و... نیازی نیست (چکرا لوی، ب [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۱).

ج) نبود اجمال در قرآن

از لوازم دیگر خودبسندگی قرآن کریم، نبود اجمال در آن است؛ بنابراین گروه اهل‌الذکر و القرآن، بر این باور است که در قرآن هیچ‌گونه اجمال وجود ندارد، بلکه قرآن خودش کامل، مفصل بوده و نیازی به تفسیر و تشریح ندارد. آنان همچنان اجمال را عیب و نقص پنداشته و قرآن را از آن منزه می‌دانند (الهی‌بخش، ۱۴۲۱ق، ص ۲۶۹). چکرا لوی می‌گوید: «کتاب

خداوند کامل و مفصل بوده قطعاً نیازی به تشریح، توضیح، تفسیر و تعلیم عملی پیامبر ﷺ ندارد» (چکرالوی، ۱۹۰۸م، ص ۴).

د) عدم وجود چیز زائد در قرآن

از لوازم خودبسندگی قرآن، فقدان چیز اضافی در قرآن است. چکرالوی بر این عقیده است که هیچ حرف و یا لفظ قرآن زائد نیست، او می‌گوید: «جای بسا حسرت است که مترجمان قرآن در تمام جای حرف «ان» و «ال» را «است» ترجمه کرده‌اند. درحالی‌که حروف فراوان دیگر را زائد و متروک قرار داده بی‌معنی دانسته‌اند، درواقع این عمل بزرگ‌ترین فرومایگی و کوتاهی است که در حق کتاب خدا صورت گرفته است، حتی یک نقطه کلام خداوند را اضافه و یا بی‌فایده دانستن به معنای تنقیص کلام خداوندی است... در قرآن کریم هیچ حرف و یا لفظی زائد نیست، چنانکه عموم مفسران بر این باورند در «و کفی بالله» و «لا اقسام» حرف «با» و «لا» زائد است درحالی‌که این یک خیال نادرست و خلاف آیه «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» است» (چکرالوی، الف [بی‌تا]، ص ۵۱-۵۲). او همچنان می‌افزاید که ترجمه وی با دیگر مترجمان قرآن فرق دارد و سبب همان است که وی هیچ حرف قرآن را زائد نمی‌داند و برای هر حرف قرآن یک معنای را کوشش می‌کند بیابد، برخلاف دیگر مترجمان که به عقیده وی کوتاهی کرده است؛ بدین اساس وی می‌گوید که بسیاری از مردمان به سبب دیدن فرق میان ترجمه او و دیگران به وی مراجعه نموده است؛ زیرا به عقیده آقای چکرالوی هیچ حرفی از قرآن زائد نیست و باید معنایی داشته باشد (ر.ک: همان، ص ۵۲). مؤسس گروه اهل الذکر، همچنان می‌افزاید که در قرآن مقدرات و محذوفات زیاد بوده مفسران و مترجمان قرآن در این مورد کوتاهی کرده‌اند (همان).

ه) عدم وجود ناسخ و منسوخ در قرآن

ازجمله لوازم خودبسندگی قرآن کریم، نفی وجود ناسخ و منسوخ در قرآن کریم است. چکرالوی تصریح می‌دارد وجود ناسخ و منسوخ در قرآن ذاتاً عقیده باطل و نادرست است و در قرآن کریم هیچ‌یک از اقسام سه‌گانه نسخ وجود ندارد (همان، ص ۵۴). چکرالوی، مفسرانی را که در قرآن به ناسخ و منسوخ معتقدند متهم به خطا نموده، آنان را مخالف آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹) می‌داند (همان).

(و) عدم مطابقت نماز متعارف با تعالیم قرآنی

نماز از مسائل مهم عبادی بوده و به طور مفصل اعمال و ارکان آن در قرآن کریم بیان نشده است، بنابراین از لوازم نظریه «خودبسندگی قرآن» این است که باید همه چیز از قرآن استخراج شود؛ از این رو بنیان گذار حرکت اهل الذکر و القرآن، کوشش کرده است که همه جزئیات نماز را از قرآن استخراج کند. بدین منظور معتقد است که نماز متعارف در بین مسلمانان با نماز قرآنی مخالفت دارد؛ یعنی به زعم او نمازی که قرآن به آن دستور داده است، این نماز متعارف بین المسلمین نیست (چکرالوی، الف [بی تا]، ص ۱۳). بدین اساس گروه اهل الذکر و القرآن منکر اذان و اقامت بوده، روش نماز خواندن آن‌ها با سائر مسلمانان فرق دارد. از باب نمونه، در نماز جز آیات قرآن، هیچ چیزی دیگری را نمی خوانند، امام در صف مقتدیان می ایستد، دستان را بعد از بلند کردن در تکبیر تحریمه، روی قلب می گذارند، در آغاز نماز، به جایی «الله اکبر» آیه ۶۲ سوره مبارکه حج را تلاوت می کنند و... برای تفصیل بیشتر به کتاب‌های چکرالوی، «برهان القرآن علی صلاة القرآن» و «صلاة القرآن بآیات الفرقان کما علم الرحمن، ص ۱۳۶» مراجعه شود.

همه مطالبی که در بندهای اخیر از لوازم خودبسندگی قرآن ذکر شد، قابل مناقشه است و هیچ تلازمی وجود ندارد. این مطالب برخلاف ضرورت اسلام و آیات قرآن کریم هستند و هیچ اعتنایی به آن‌ها نمی شود.

نتیجه گیری

در پژوهش حاضر، یکی از جریان‌های فکری اسلامی که تحت عنوان «اهل الذکر و القرآن» یاد می شود، مورد شناسایی قرار گرفت که نتایج آن قرار ذیل است:

۱. بنیان گذار این جریان، عبدالله چکرالوی است که به عنوان نخستین فرد، با انکار حجیت احادیث و همه تراث علمی مسلمانان، نظریه «قرآن بسندگی» را مطرح کرده است؛
۲. استعمار انگلیس، جاه طلبی، مادیات خواهی، هواپرستی، خواهش‌های نفسانی، عدم تخصص در حدیث و شبهات مستشرقان از علل پیدایش این جریان به شمار می رود؛
۳. در یک تقسیم بندی کلی، تطور و مراحل تاریخی این جریان را می توان به شش مرحله تقسیم نمود:

- مرحله پیش‌آغاز: ریشه‌های فکر این جریان را می‌توان در اندیشه‌های نذیراحمد دهلوی و نذیر حسین دهلوی جستجو کرد؛
 - مرحله آغاز: عبدالله چکرالوی در مسجد چینیانوالی، حرکت اهل القرآن را آغاز نمود؛
 - مرحله استقرار: این جریان با تأسیس مسجد اهل‌الذکر و القرآن در سال ۱۹۰۳م، به استقرار و پختگی می‌رسد؛
 - مرحله گسترش: رهبر این گروه از طریق تربیت شاگردان و سفرها به شهرهای مختلف پاکستان، عقاید این جریان را گسترش داد؛
 - مرحله زوال: با وفات عبدالله چکرالوی، جریان اهل‌الذکر، به زوال و افول گرایید؛
 - مرحله تجدید: نظریه قرآن‌بسندگی جریان مذکور را پس از چکرالوی، افرادی دیگری تا هنوز دنبال می‌کنند؛
۴. عقاید و نظریات جریان اهل‌الذکر و القرآن را می‌توان بر دو مؤلفه بنیادین (انکار حجیت مطلق احادیث و خودبسندگی قرآن کریم) استوار دانست. انکار حجیت حدیث را ناشی از برخی شبهات از قبیل خلاف حکم قرآن بودن، جعلی بودن روایات، عامل افتراق بودن، فرازمانی نبودن می‌دانند و قرآن را تنها حجت شرعی دانسته، بی‌نیاز از شرح و تفسیر می‌خوانند که در نتیجه از لوازم آن، نفی اجمال، نبود نسخ و زوائد، عدم استفاده روایات در تفسیر و وجود تمام جزئیات در قرآن کریم، به شمار می‌رود.

فہرست منابع

۱. اجمیری، نورالدین، «انکار حدیث کی خشتِ اول»، کراچی: ماہنامہ صحیفہ اہل حدیث، حدیث نمبر، ۱۹۵۲م.
۲. ازہری، پیر کرمشاہ، سنت خیر الأنام، لاہور: ضیاء القرآن پبلی کیشنز، ۱۹۵۳م.
۳. اعظمی، حبیب الرحمن، انکار حدیث کا فتنہ، ہندوستان: اعظم گڑھ، مطبعہ معارف، ۱۹۶۱م.
۴. اعظمی، حبیب الرحمن، رسائل اعظمی، ہندوستان: لکھنؤ، [بی تا].
۵. الہی بخش، خادم حسین، القرآنیوں و شبہاتہم حول السنۃ، طائف عربستان: مکتبۃ الصدیق، ۱۴۲۱ق.
۶. ———، فرقۃ اہل القرآن بپاکستان و موقف الإسلام منها، مکہ: جامعۃ الملک عبدالعزیز، ۱۹۸۰م.
۷. امرتسری، حمیدالدین، الکاویۃ علی الغاویۃ، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۸. ———، تفسیر بیان للناس، امرتسر: مطبعۃ امرتسر، [بی تا].
۹. پرویز، غلام احمد، فرقۃ اہل القرآن، لاہور: مطبعۃ العلمیۃ، [بی تا].
۱۰. جمعی از نویسندگان، مجلۃ إشاعۃ السنۃ اللہوریۃ، لاہور، مجلد ۱۹، شمارہ ۷، ۱۹۰۲م.
۱۱. جیراچپوری، حافظ اسلم، مقام حدیث، لاہور: ستیم پریس، [بی تا].
۱۲. چکرالوی، عبداللہ/غلام نبی، الزکاۃ والصدقات، لاہور: اسلامیہ ستیم پریس، ب [بی تا].
۱۳. ———، برہان القرآن علی صلاۃ القرآن، لاہور: مطبوعہ حمیدیہ ستیم پریس، ۱۹۰۸م.
۱۴. ———، ترجمۃ القرآن بآیات الفرقان، لاہور: اسلامیہ ستیم پریس، ۱۹۰۶م.
۱۵. ———، تفسیر القرآن، لاہور: ادارہ بلاغ القرآن، ج [بی تا].
۱۶. ———، صلاۃ القرآن بآیات الفرقان کما علم الرحمن، لاہور: انجمن اہل القرآن، الف [بی تا].



۱۷. _____، مجلۃ اشاعۃ القرآن، لاہور: شمارۃ شعبان، ۱۹۰۳م.
۱۸. حسنی، عبدالحی بن فخرالدین، نزہۃ الخواطر و بہجۃ المسامع و النواظر، بیروت: دار ابن حزم، ۱۹۹۹م.
۱۹. حشمت علی، مجلۃ اشاعۃ القرآن، لاہور: شمارۃ ۱۵، ۱۹۲۷م.
۲۰. خالد محمود، آثار الحدیث، لاہور: دارالمعارف، ۱۹۸۸م.
۲۱. رشید احمد، فتنہ انکار حدیث، کراچی: [بی نا]، ۱۹۸۲م.
۲۲. سرسید ہندی، احمدخان، تصانیف احمدیہ، علیگرہ: انسٹیٹیوٹ پریس، ۱۹۸۳م.
۲۳. سعیدی، سعید مجتبیٰ، حجیت حدیث آور اتباع رسول، امرتسر: کتابخانہ ثنائیہ، ۱۹۲۹م.
۲۴. سعیدی، سعید مجتبیٰ، منکرین حدیث کی شبہات آور انکار رد، لاہور: دارالبلاغ پبلشرز، [بی تا].
۲۵. سلفی، عبدالجبار، عبداللہ چکراولی آور فتنۃ انکار حدیث، لاہور: ادارۃ مظہر التحقیق، ۲۰۱۲م.
۲۶. سلیم چشتی، یوسف، «ہندوستان میں انکار حدیث کی تاریخ»، لاہور: ہفت روزہ الاعتصام، حجیت حدیث نمبر، [بی تا].
۲۷. شافعی، محمد بن ادیس، جماع العلم، قاہرہ: دار الآثار، ۱۴۲۳ق.
۲۸. صفر، سرفراز خان، انکار حدیث کی نتایج، لاہور: مطبعۃ اردو، ۱۹۶۰م.
۲۹. صفر، سرفراز خان، مقام ابی حنیفہ، پشاور: مکتبۃ حقانیۃ، ۱۹۷۰م.
۳۰. عبدالغنی، ریاض الحدیث، لاہور: [بی نا]، ۱۹۶۹م.
۳۱. عبداللہ، محمد، «فتنۃ انکار حدیث»، لاہور: ماہنامۃ محدث، انکار حدیث نمبر، ۲۰۰۲م.
۳۲. عثمانی، محمد تقی، درس ترمذی، کراچی: مکتبہ دارالعلوم کراچی، ۱۹۸۰م.
۳۳. عزیز، احمد، تاریخ تفکر اسلامی در ہند، مترجمان: نقط لطفی و محمد جعفر یاحقی، تہران: علمی و فرہنگی، ۱۳۶۷.
۳۴. فتح پوری، محمد نیاز، من و یزدان، لاہور: ستیم پریس، [بی تا].

۳۵. فرمان‌ایم‌ای، محمد، انکار حدیث ایک فتنہ، ایک سازش، گجرات: کتابخانہ پنجاب، ۱۹۶۴م.

۳۶. قصوری، محمدعلی، «فتنہ انکار حدیث کا مقامی اور تاریخ جائزہ»، لاہور: ہفت روزہ الاعتصام، ۱۹۵۶م.

۳۷. کاندھلوی، محمد ادیس، حجیت حدیث، لاہور: کتابخانہ انشاء، ۱۹۵۲م.

۳۸. کیلانی، عبدالرحمن، آئینہ پرویزیت، لاہور: انٹرنیشنل دارالسلام پرنٹنگ پریس، ۲۰۰۴م.

۳۹. ندوی، عبدالقیوم، فہم حدیث، لکھنؤ: مکتبہ دارالعلوم ندوۃ العلماء، [بی تا].

40. Brown, Daniel W. (1996). Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought. Cambridge Middle East Studies 5. Cambridge: Cambridge Uni-versity Press.

